

نشریه علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان

دوره دهم شماره شانزدهم و هفدهم، بهار و تابستان ۱۳۰۹ - ۱۳۰۸

## گفتگوی سه دین الهی پیرامون معنی نبوت

اعظم پرچم\*

### چکیده

در جهان امروز ضرورت گفتگوی میان ادیان را کمتر صاحب‌نظری با دیده انکار می‌نگرد. اهمیت این گفتگو به علت ارتباطات تاریخی میان پیروان این ادیان، بویژه مسلمانان و مسیحیان برای ابهام زدایی از پیامهای اصلی ادیان الهی از یک طرف و تقویت زمینه‌های صلح و همزیستی میان پیروان این ادیان از طرف دیگر به چشم می‌خورد. با توجه به اینکه در دو دهه اخیر در جهان اسلام و نیز جمهوری اسلامی ایران، گفتگوی میان اسلام و مسیحیت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است و عملاً نیز جلسات گفتگوی متعدد بپا گردیده است، انجام تحقیقی به منظور فراهم آوردن زمینه‌های علمی لازم و فراهم آوردن مبناهای کلامی دقیق ضروری به نظر می‌رسد.

---

\* - عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان و دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس

نویسنده مقاله بر آن است که بین **قرآن** و **عهدین** در مسأله **نبوت**، مفهومی مشترک و مورد اختلاف وجود دارد و مدعی است که مشترکات آنها بیش از افتراقات و به گونه‌ای بنیادین است و این مفهوما می‌تواند اساس گفتگوی میان پیروان سه دین الهی قرار گیرد.

## واژه‌های کلیدی

نبوت، پیشگو، بیننده، رؤیا، الهام، وحی، روح خداوند، کلام الهی

### مقدمه

قل یا اهل الكتاب تعالوا الی کلمة سوائے بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لانشرك به شیئاً و لا یتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون. [آل عمران / ۶۳]

«بگو ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرند، پس اگر (از این پیشنهاد) اعراض کردند، بگویند: شاهد باشید که ما مسلمانیم (نه شما)».

قرآن در ۱۴۰۰ سال پیش پیروان کتب آسمانی را به گفتگو و مناظره فراخوانده است و امروزه صاحب نظران برای گسترش مرادده و تفاهم بین اندیشمندان دینی - مذهبی، و تلطیف و تصحیح افکار پیروان ادیان الهی نسبت به یکدیگر و رفع سوء تفاهمات و همچنین برای بازیابی چرایی و چگونگی باورهای معتقدان به ادیان درباره جوانب متعدد مطرح شده در دین، ضرورت آن را بیان داشته‌اند. انجام تحقیقی به منظور ایجاد تعارف مبنایی در تعالیم یکدیگر و ایجاد شناخت متقابل بین ادیان از متون اصلی و منابع دینی قرآن و عهدین، برای گفتگوهای مربوط لازم به نظر می‌رسد.

واژه انگلیسی (Prophet) در اساس از کلمه یونانی "Prophetes" مشتق شده است که اسمی است به معنی: «کسی که سخن می‌گوید» یا «کسی که اعلام می‌کند» یا «کسی که از پیش سخن می‌گوید» یا «کسی که از آینده سخن می‌گوید». [Eliada, 1981; P. 16] همچنین به معنی مفسر و معبر معابد مقدس است؛ برای مثال محراب آپولو (خدای زیبایی، شعر و موسیقی در یونان) در معبد دلفی - که احتمالاً مشهورترین عبادتگاه در عهد یونان باستان بوده است - جایگاه عبادت زن جوانی بوده که «پوتیا» نامیده می‌شده است و ظاهراً با «محتضران» با نام خدا سخن می‌گفته است. سخنان او به طور کلی نامفهوم بوده و نیاز به این داشته که ملازمان کاهن که به آنها "Prophet" می‌گفتند، آن را به زبان واضح و معقولی تفسیر یا ترجمه‌اش کنند. [1962; P. 665]

اصطلاح «نبی» بیش از سیصد بار در عهد قدیم آمده است؛ [j. Hastings, 1908, P. 757] و به گروه‌های مختلف اطلاق شده است. برخی از آنان غیبگویانی بودند که حرفه و شغلشان پیشگویی بود و می‌توانستند اسرار درونی مردم را بخوانند و حدس بزنند و گذشته آنان را بازگویند و در برابر مزدی که می‌گرفتند، از آینده پیشگویی کنند. پاره‌ای از ایشان در اویشی بودند که با ساز و آواز و حرکات رقص مانند به حالت لرز و حرکات اعضا دچار شده و به حالت بی‌خودی می‌افتادند و سخنانی می‌گفتند که مردم گمان می‌کردند به آنان وحی و الهام شده و روح دیگری در آنان نفوذ کرده و این سخنان از جانب او گفته می‌شود. عده‌ای مأموران مذهبی با وظایف منظمی در آیین پرستش اسرائیلی بودند و برخی مشاوران و رایزنان سیاسی زیرک پادشاه و برخی دیگر رهبران سنن مذهبی اسرائیلی بودند. [آشتیانی، ۱۳۶۸ الف، ص ۳۲۸؛ ویل دوران، ۱۳۶۵، ص ۳۶۹] به هر حال عنوان «نبی» معانی مختلفی در بر داشت. بیشتر منظور از آن، خبر دادن از احکام الهی و امور دینی و خبر دادن از آینده، است. [هاکس، ۱۳۷۷، ص ۸۳۷]

لغت شناسان مسلمان در معنی «نبی» گفته‌اند که آن از ریشه «نبا» یا از ریشه «نبو» است. «نبا» در اصل به معنی رفتن از مکانی به مکان دیگر است. «سیل نابی» یعنی سیلی که از شهری به شهر دیگر می‌رود و از این قیاس است که به خبر نیز «نبا» گویند؛ زیرا از

مکانی به مکان دیگر می‌آید. اگر نبی از «نبأ» گرفته شده باشد، به معنی «مخبر عن الله» است. اگر این واژه از ریشه «نبو» باشد، منظور رفعت و بلندی است و نبی را به سبب جایگاه بلند او نسبت به سایر مردم به این اسم خوانده‌اند. همچنین نبی به معنی «راه روشن»، «علامت و نشانه راه» نیز می‌باشد. [ابن فارس، ۱۳۷۱ ق، ص ۳۸۴، ابن منظور، ۱۴۰۸ ق، صص ۲۹-۳۰؛ فرامیدی، ۱۴۰۵ ق، ص ۳۸۲ و راغب اصفهانی، ۱۳۹۲ ق، ص ۵۰۱].

نبوت در قرآن بر آن‌گزینش الهی دلالت دارد که خداوند بر بنده برگزیده‌اش معارفی را وحی می‌کند تا اخلاق و کردار بندگان را در مسیر تکامل و سعادت رهبری و هدایت فرماید. [راغب اصفهانی، ۱۳۹۲ ق، ص ۵۰۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۳، ص ۱۸۴] قرآن دراویش، غیبگویان و افراد مختلفی را که در کتاب مقدس عنوان نبی داشتند، نبی نمی‌خواند. زیرا نبوت در قرآن، حالتی است الهی و غیبی که شخص نبی به مدد آن معارفی را درک می‌کند و به وسیله آن اختلافها و تضادهای زندگی بشری را برطرف می‌نماید.

البته کتاب مقدس مقام پیامبران الهی را از دیگر افراد منسوب به نبی، برتر و والاتر می‌داند و بخوبی روشن است که وجه تسمیه آن افراد به نبی، از جهت سخن گفتن، خبر دادن و اعلام کردن و ندا دادن است.

## ۱-۲- پیشگویی

در خاورمیانه در زمانهای قدیم افرادی وجود داشتند که با سحر و نجوم سر و کار داشتند. مردم آنها را افرادی می‌پنداشتند که شایسته دریافت و رسالت از جانب خدایان هستند و گاهی اوقات قبل از گرفتن تصمیمات در امور به آنها پناه می‌بردند. [گروهی از نویسندگان فرانسوی، ۱۹۸۶ م، ص ۷۶۹]

یهودیان پس از بازگشت به مصر به کارهای فالگیری و جادوی گرایش پیدا کردند. انبیای بنی اسرائیل نیز از پیشگویی برای بیداری و هدایت مردم استفاده می‌کردند. این کار سبب جلب اعتماد مردم به نبی می‌شد و نبی از همین عامل برای جذب مردم به راه خداشناسی و ایجاد ترس از ارتکاب گناه و تقویت روحیه مؤمنان بهره می‌گرفت. [رامیار،

[۱۳۵۰، ص ۱۷۹]

این پیشگویی اختصاص به انبیای الهی نداشت، زیرا برخی از کاهنان، ساحران و انبیای دروغین آن را انجام می دادند؛ نظیر «حنینای نبی» که به دروغ پیشگویی کرد که یوغ بندگی پادشاه بابل از گردن یهودیان برداشته خواهد شد و «یهویاکین» پادشاه یهودا با تمام کسانی که به بابل به اسارت رفته اند، باز خواهند گشت. و ارمیای نبی به او خبر داد که به واسطه نبوت کاذب و وعده های دروغینش، او در همان سال خواهد مرد. [ارمیا ۲۸:

۲-۴: ۱۵-۱۶]

از آنجا که تخلیطی میان نبوت و جادوی بود، گاهی پیامبران بزرگی چون «عاموس» که از جادوان رویگردان بودند، خود را نبی نمی شمردند. [عاموس ۷: ۱۴-۱۵]

با توجه به پیشگویی افراد مختلف، کتاب مقدس معیار و ملاکی برای تشخیص نبی الهی از غیر آن ارائه داده است. [تثنیه ۱۳: ۱-۶]

قرآن، علم غیب و پیشگویی را به انبیا نسبت داده، آن را مشروط به اذن الهی نموده است [انعام / ۵۰؛ هود / ۳۱] و سخنی از معیار و ملاک تشخیص نبی الهی از غیر آن نیآورده است؛ زیرا از دیدگاه قرآن افرادی که به دروغ ادعای نبوت کرده، پیشگویی کنند، نبی نمی باشند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱-۳- بیننده خواب و رؤیا

در عهد عتیق این اصطلاح در مورد نبی و یا معادل آن به کار رفته است [تثنیه ۱۳: ۱ و ۳] و آن یکی از طرق درک وحی و الهام بوده، خداوند برای عده ای از انبیا در رؤیا ظاهر می شد و در خواب با ایشان سخن می گفت. [سفر اعداد ۱۲: ۶؛ ۲۴: ۵-۴؛ اشعیا ۶: ۱؛ ارمیا ۱: ۱۱ و ۱۲] خداوند در رؤیای شب به یعقوب خطاب کرد [پیدایش ۲: ۴۶] خداوند شبی برای نخستین بار، با سموئیل سخن گفت. [اول سموئیل ۳: ۱ به بعد] حزقیال و عاموس نیز در رؤیا نبوت خود را یافتند. [حزقیال باب ۱-۳؛ عاموس ۱: ۱؛ ۸: ۱ و ۱: ۱]

این نوع از سخن گفتن از جمله مشترکات قرآن و کتاب مقدس است. در قرآن آمده

است که ابراهیم علیه السلام در خواب دید که فرزندش را ذبح می‌کند [الصافات / ۱۰۲] کتاب مقدس نیز به طور مفصل از خوابهای انبیا و معانی آن یاد می‌کند؛ نظیر خوابهای دانیال نبی و زکریا، در حالی که قرآن از تفصیل خوابها و شرح آن خودداری کرده است.

#### ۱-۴- مرد خدا

در عهد عتیق گاهی از نبی با عنوان «مرد خدا» یاد می‌کردند. [اول پادشاهان ۱۷ : ۱۸]  
الیاده<sup>۱</sup> می‌گوید:

«عنوان و لقبی که از همه بهتر تصدیق شده «مرد خدا» (ishha Elohim) می‌باشد که در منابع شمالی وجود دارد، مخصوصاً در حکایات پیامبران قدیم مربوط به حوزه «الیاس - الیشع» در تاریخ سفر تثبیه. این لقب احتمالاً در اصل به مردمی اطلاق می‌شده که به تصور خود، می‌توانسته‌اند قدرت الهی را در اختیار خود داشته، آن را در طرق خارق‌العاده‌ای (معجزه‌آسایی) به کار برند، اما این واژه بسیار گسترده بوده، نهایتاً به هر کسی که رابطه خاصی با خدا داشته اطلاق می‌شده است.» [Eliada, 1981, P.16-17]

در قرآن این نام منحصر به نبی نیست، بلکه شامل همه افرادی است که رابطه نزدیکی با خداوند دارند.

#### ۱-۶- نذیره

شخصی است که نذر کرده، خود را وقف خدمت خداوند نماید و شرایطی دارد که نباید مشروب بنوشد و همچنین انگور نخورد و موی خود را نچیند تا درختم نذرگاهن موی وی را بچینند و ... [اعداد باب ۶]

عده‌ای از افراد، فرزندان خود را برای تمام عمر «نذیره» قرار می‌دادند. [داوران ۱۳: ۵]

اول سموئیل ۱۱:۱] چنانچه عاموس می‌گوید:

«پسران شما را انتخاب کردم تا نذیره‌های من و انبیای من باشند.» [عاموس ۱۱:۲]  
این اصطلاح در قرآن برای نبی وجود ندارد. قرآن از اشخاص برگزیده‌اش فقط با عنوان «انبیاء» و «رسولان» یاد کرده است. انبیا اشخاصی هستند که برای هدایت مردم برانگیخته شده‌اند، اما رسولان فرستادگانی می‌باشند که برای اصلاح همه جانبه کار مردم مبعوث شده که در صورت تکذیب و نپذیرفتن پیام‌هایشان عذاب پروردگار نازل می‌شود. از این رو، هر رسولی نبی است، ولی هر نبی رسول نیست. رسول شخصی است که همراه با معجزه صاحب کتاب است، ولی نبی غیر از رسول است و کتاب بر او نازل نشده است. [طباطبایی، ۱۳۶۳، صص ۱۹۶-۱۹۷؛ رازی، ۱۴/۵، ص ۱۱۲]

در هر حال قرآن و کتاب مقدس، در وجه تسمیه نبی دارای اشتراک و اختلاف هستند. انبیای الهی از دیدگاه آن دو، اشخاصی بوده‌اند که به وسیله خدا برگزیده شده، معارفی را تحت عنوان وحی دریافت کرده و به مردم ابلاغ نموده‌اند. اختلاف این دو کتاب در این است که واژه «نبی» در عهدین دارای عمومیتی است که افراد مختلفی را به سبب خبر دادن و پیغام رساندن، از طریق خدا یا از راه پیشگویی، یا به وسیله سحر و کهنانت در برمی‌گیرد؛ حتی افرادی را که به دروغ ادعای نبوت داشته و می‌گفته‌اند از جانب خدا پیغام دارند، در حالی که قرآن مدعیان باطل را نبی نخوانده است.

## ۲- حدود نبوت

### ۲-۱- انتخاب نبی

در قرآن و عهدین آمده است که انتخاب نبی برحسب مشیت و اراده خداوند بوده است. کتاب مقدس می‌گوید: زمانی افراد پیش از انعقاد نطفه نظیر ارمیا برگزیده می‌شدند. [ارمیا ۱: ۴ و ۵ و ۶] گاهی نیز از طرف نبی دیگری به نبوت منصوب می‌شدند؛ نظیر الیشع از طرف ایلیا [اول پادشاهان ۱۹: ۱۶] و زمانی روح نبوت از پیامبر به افراد زیادی منتقل می‌شد؛ نظیر انتقال روح نبوت از موسی (ع) به هفتاد نفر از افراد قومش. [اعداد ۱۱: ۱۶-۱۷]

از دیدگاه قرآن، خداوند مستقیماً شخص را برای مقام نبوت برمی‌گزیند و مسأله انتقال روح نبوت در آن وجود ندارد.

«الله یصطفی من الملائكة رسلاً و من الناس ان الله سمیع

[الحج/۷۵]

بصیر»

«خدا از میان فرشتگان، رسولان برمی‌گزیند و از میان مردم؛ بی‌گمان خدا شنوای

بیناست.»

موضوع ارث بردن سلیمان از داود که در قرآن آمده است: «وورث سلیمان داود» [النمل/۱۶] مبین انتقال روح نبوت از جانب پدر به پسر نیست؛ همچنین به این معنی نیست که شخص نبی می‌تواند جانشینی برای خویش تعیین کند؛ بلکه سلیمان به واسطه اراده الهی، برای مقام نبوت انتخاب شده است.

موسی بن میمون، یکی از دانشمندان یهودی در رابطه با انتخاب نبی می‌گوید:

«یک نبی در طول عمرش به طور مستمر و متصل نبوت نداشت؛ بلکه گاهی

نبوت از او قطع می‌شد؛ همانطور که گاهی مرتبه عالی نبوت را و زمانی مرحله

پایین‌تر از آن را دارا بود. چه بسا مرتبه عالی را یک بار در طول عمرش داشت و

سپس از او قطع می‌گردید و چه بسا بر مرحله پایین بود تا اینکه نبوتش قطع

می‌شد.» [ابن میمون، ۱۹۷۴م، ص ۴۰۴]



در کتب عهد عتیق آمده است:

«اگر پیغمبری تکبر ورزد، نبوت از وی دور می‌شود و اگر خشمگین گردد، نبوت

او را ترک خواهد گفت.» [رامیار، ۱۳۵۰، ص ۱۹۴]

بنا بر نظر قرآن، هرگاه کسی برای مقام نبوت برگزیده می‌شد، او تا آخر عمرش نبی و از خطا و گناه مصون بود، زیرا انبیا قبل از نبوتشان بر اثر تلاش و کوشش و مجاهدت در راه مبارزه با نفس، به عصمت اکتسابی رسیده و بعد از نبوتشان به خاطر مشاهده «برهان رب» [یوسف / ۲۴] دارای عصمتی شدند که هرگز نزدیک گناهان نرفتند؛ در نتیجه عملی مرتکب نشدند که نبوتشان قطع گردد.

قرآن چهار تعبیر در مورد عصمت عملی انبیا به کار می‌برد:

«مخلصین» [سوره ص / ۸۲-۸۳؛ مریم / ۵۱] گروهی که خداوند آنان را از تسویلات شیطانی محفوظ می‌دارد و آنان برای خداوند خالص هستند.

«مطهرین» [الاحزاب / ۳۳] اشخاصی که خداوند به پاکیزگی آنان نظر دارد و طهارت آنان را تضمین نموده است.

«مصطفی» [آل عمران / ۳۳؛ الحج / ۷۸] شخص برگزیده

«اجتباء» [الانعام / ۸۷] برگزیدن و انتخاب کردن توسط خداوند.

قرآن به تفاوت درجات انبیا معتقد است، اما نه به این صورت که نبوت یک نبی روزی قطع گردد.

## ۲-۲- تعداد انبیا

بنا بر نظر قرآن و کتاب مقدس تعداد انبیا زیاد است. کتاب مقدس از انبیای زیادی نام می‌برد، در حالی که قرآن تنها به ذکر ۲۵ نفر از آنان بسنده کرده است و آنان عبارتند از: آدم، نوح، ادریس، هود، صالح، ابراهیم، لوط، اسماعیل، الیسع، ذوالکفل، الیاس، یونس، اسحق، یعقوب، یوسف، شعیب، موسی، هارون، داود، سلیمان، زکریا، یحیی، اسماعیل، عیسی علیهم السلام و محمد صلی الله علیه و آله. سلیمان و داود از دیدگاه

کتاب مقدس، پادشاهان بنی اسرائیل بودند و هر کدام مرتکب گناهانی شدند؛ داود مرتکب زنا [اول سموئیل، باب ۱۱] و سلیمان بت پرست شد. [اول پادشاهان، باب ۱۱] قرآن این تهمتها را از آنان برطرف می نماید. [البقره / ۲۵۳؛ ص / ۲۶؛ النمل / ۱۵] همچنین کتاب مقدس از انبیایی نام می برد که قرآن از آنها یاد نکرده است؛ نظیر ارمیا، حزقیال، سموئیل، ناتان، شمعیا، میکاه، اشعیا، هوشع، و از طرفی نام هود و صالح - علیهما السلام - در کتاب مقدس وجود ندارد.

### ۲-۳- درجات انبیا

در کتاب مقدس و قرآن آمده است که انبیا از نظر مراتب فضل و کمال در یک سطح نبودند. برخی از آنان بر دیگری برتری داشته اند. [البقره / ۲۵۳؛ تنبیه ۵: ۵؛ اول سموئیل، باب ۳]

در عهد عتیق آمده است که موسی برتر از همه انبیاست، زیرا خداوند رو در رو با او سخن گفت، در حالی که با دیگر انبیا در خواب و رؤیا سخن گفته است. [اعداد ۱۲: ۶-۸] موسی دارای شریعت و کتاب و معجزات شگفت انگیزی بود.

موسی بن میمون معتقد است که ادراک موسی از انبیای متقدم و متأخر برتر و والا تر بوده است. [ابن میمون، ۱۹۷۴م، صص ۴۱۳-۴۱۴] قرآن می فرماید که برخی از پیامبران اولوالعزم هستند. [الاحقاف / ۳۵] مفسران در تفسیر این نام گفته اند:

۱- آنها دارای ثبات و استقامت بسیار بودند و عهد الهی را هیچگاه به فراموشی نسپردند. قرآن می فرماید:

«وإذ أخذنا من النبيين ميثاقهم ومنك ومن نوح وإبراهيم وموسى و

عيسى ابن مريم وأخذنا منهم ميثاقاً غليظاً» [الاحزاب / ۷]

«یادآور آنگاه که ما از پیغمبران عهد و میثاق گرفتیم و هم از تو و پیش از تو از

نوح و ابراهیم و موسی و عیسی ابن مریم از همه پیمان گرفتیم.»

در مقابل ایشان سایر پیغمبرانند که در ثبات و استقامت به پایه ایشان نمی‌رسند، نظیر آدم علیه‌السلام که قرآن درباره او می‌فرماید:

«و لقد عهدنا الى آدم من قبل فنسى ولم نجد له عزماً» [طه/۱۱۵]  
«ما با آدم عهدی بستیم (که فریب شیطان نخورد) و در آن عهد او را استوار و ثابت قدم نیافتیم.»

پیغمبران اولوالعزم همان پنج نفری هستند که در سوره احزاب، آیه ۷ ذکر شده‌اند.  
۲- آنها صاحب کتاب و شریعت بوده‌اند؛ چنانکه قرآن می‌فرماید:

«شرع لكم من الدين ما وصى به نوحاً والذي اوحينا اليك وما وصىنا به ابراهيم و موسى و عيسى أن اقيموا الدين ولا تتفرقوا» [الشورى/۱۳]  
«از احكام دين، آنچه را به تو وحى كرديم و آنچه را كه درباره آن به ابراهيم و موسى و عيسى سفارش نموديم كه: دين را برپا داريد و در آن تفرقه‌اندازی مكنيد.»

البته برخی از انبیای دیگر نیز دارای کتاب بودند، ولی کتابی که دارای احکام و شرایع باشد، فقط به ایشان انحصار داشته است. [طباطبایی، ۱۳۹۳، ص ۲۰۱؛ نصری، ۱۳۶۵، صص ۳۰۰-۳۱۰] کتب انبیایی که صاحب شریعت نبودند، مشتمل بر مطالب اخلاقی، خبرهای غیبی، دعا و مناجات و امثال اینها بوده و فاقد احکام شریعت به معنی اجتماعی بوده است. [مصباح، ۱۳۷۵، ص ۲۱۰؛ مطهری، ۱۳۵۷، ص ۱۵۲]

این تعبیر اولوالعزم از اختصاصات قرآنی است. نبی برتر در عهد قدیم فقط در مورد موسی به کار رفته است و این عنوان با تعبیر قرآنی سازگاری دارد، ولی انحصار این مقام به موسی علیه‌السلام در قرآن وجود ندارد.

قرآن مسیح علیه‌السلام را از پیامبران اولوالعزم می‌خواند، ولی از دیدگاه عهد جدید مسیح بمراتب بالاتر از همه انبیاست. آخرین مکاشفه و مژده و پیام خداست. مسیح کلمه حیات است. همه افراد در مسیح، دارای همه چیز هستند. [ویلسن، ۱۳۱۳، ص ۲۸ و ۳۰]

مسیح خدایی است که موقتاً برای بخشش گناهان اولیه آدمیان از آسمان به زمین نزول کرده و در قالب انسان تجسم یافته و به شکل بشر درآمده است. او پس از تحمل درد و مصیبت کشته می شود و سپس از قبر بر می خیزد و مجدداً به آسمان صعود می کند و در سمت راست پدرش - که هم ماهیت اوست بر تختی می نشیند. [رومیان ۵: ۱۲-۲۰]

## ۲-۴- اطاعت از انبیا

در قرآن و کتاب مقدس آمده است که اطاعت از انبیا واجب است و هر کسی سخنان نبی را نشنود، خداوند او را مجازات می کند. همچنین در هر دو کتاب آمده است که نبی مکلف به ابلاغ است و خداوند او را حفظ می کند. [النساء/۶۴؛ ص/۱۲-۱۵؛ نحمیا ۹: ۲۶-۳۰؛ ارمیا ۲۳: ۱۹-۲۰؛ تنبیه ۱۸: ۱۵ و ۱۹]

این نکته در کتاب مقدس وجود دارد که اگر دعوت نبی به پرستش تنها باشد و در این راه معجزه ای انجام دهد، او و پیروانش باید مجازات گردند [تنبیه ۱۳: ۷-۱۸؛ ۲۰] در حالی که از دیدگاه قرآن اطاعت انبیا الزامی است و هرگز آنان به پرستش خدایان دعوت نمی کنند.

در این باره باید گفت که این گفتار کتاب مقدس به خاطر عمومیت واژه نبی است که افراد مختلفی، نظیر انبیای دروغین را در بر دارد.

## ۳- وحی بر انبیا

### ۱-۳- مراتب وحی بر انبیا

الف) سخن گفتن مخفی و بدون واسطه یا گفتگوی مستقیم خدا با پیامبر صلی الله علیه و آله. کتاب مقدس و قرآن هر دو به این مورد اشاره کرده اند. [الشوری/ ۵۲؛ خروج، باب ۳]

ب) سخن گفتن خدا توسط فرشتگان: زمانی وحی الهی توسط فرشته پیغام آور ابلاغ می گردید و این فرشته الهی گاهی در خواب بر انبیا وارد می شد و گاهی در حالت

بیداری. [اعداد ۹:۷-۸؛ اول سموئیل ۳:۴؛ خروج ۱۷:۴] قرآن نام این فرشته وحی را «جبرئیل» گذاشته است. [الشوری / ۵۲]

این نوع از وحی در کتاب مقدس و قرآن آمده است.

ج) وحی از پشت پرده که در قرآن با عبارت «من وراء حجاب» [الشوری / ۵۲] آمده است. در این نوع از وحی، حجاب واسطه است، ولی نه واسطه‌ای که سخن بگوید؛ بلکه وحی از ورای آن آغاز می‌شود نظیر آنچه قرآن می‌فرماید:

«فلما أتاها نودی من شاطيء الوادی الایمن فی البقعة المباركة من

الشجرة أن یا موسی انی أنا الله رب العالمین» [القصص / ۳۰]

«پس چون به (آتش) رسید، از جانب راست وادی، در آن جایگاه مبارک، از آن

درخت ندا آمده که: ای موسی، منم، من، خداوند پروردگار جهانیان.»

کتاب مقدس گوینده این سخن را به فرشته وحی استناد داده که از میان بوته با موسی

سخن گفته است. [خروج ۲:۳]

کتاب مقدس علاوه بر موارد مذکور از «حلول روح الهی» بر شخص نبی سخن گفته

[داوران ۲۹:۱۱؛ اول تواریخ ایام ۱۲:۱۹] که حلول این روح حالات متفاوتی در آنها به وجود

می‌آورده است. نوعی از آن حلول بدین صورت بوده که شخص، برخوردار از یک نوع

یاری الهی گشته و عمل بزرگ و شایسته‌ای را انجام داده؛ مثلاً نبی جمعی از فضلا یا

شخص بزرگی را از دست اشرار نجات داده و یا خبری را به گروه زیادی رسانده است.

ابن میمون در این مورد می‌گوید:

«حلول این روح شخص را وادار به سخن گفتن نمی‌کرده، بلکه نهایت قدرت این

نیرو آن بوده است که آنها را به سوی عملی مورد تأیید سوق می‌داده است؛ یعنی

برای یاری مظلومی یا یاری یک نفر یا جماعتی.» [ابن میمون، ۱۹۷۴م، ص ۴۳۵]

مرتبه دیگر از حلول روح الهی، شخص را وادار به سخن گفتن می‌کرده، به صورتی که

حکمی را بیان کند یا تسیحی بگوید یا سخنان سودمند داشته باشد و از امور الهی سخن

گوید و تمامی این موارد در حالت بیداری و تسلط بر حواس می‌باشد؛ چنانچه داود به

واسطه روح القدس مزامیر و سلیمان امثال و جامعه و سرود سرودها را نوشتند. در این نوع از حلول روح است که خداوند از روحی که بر موسی قرار داشت، گرفته و بر هفتاد نفر از رهبران بنی اسرائیل که اطراف او بودند، قرار داد. [اعداد ۱۱:۲۵]

قرآن نیز از تأیید انبیا به روح الهی سخن گفته که در نتیجه آن، آنان را به سوی انجام خیرات و اقامه نماز و دادن زکات دعوت می‌کند:

«و جعلناهم ائمة یهدون بأمرنا و أوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام  
الصلوة و ایتاء الزکوة و کانوا لنا عابدین» [الانبیاء/۷۳]

«و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند، و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و برپا داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان پرستنده ما بودند.»

علامه طباطبایی می‌گوید:

«خداوند به واسطه وحی این روح به انبیا دو کار انجام داده است: یکی اینکه انبیا و امت آنان را از این طریق هدایت نموده و دیگر اینکه انبیا را تسدید و تأیید نموده و در انجام دادن اعمال صالح هدایت و ارشاد فرموده است.» [طباطبایی،

۱۳۹۳، صص ۷۷-۷۸]

اما این موضوع که نوعی از حلول این روح، نبی را به سخن گفتن و ادارا نمی‌کرده؛ بلکه او را به عمل و ادارا می‌کرده، از اختصاصات کتاب مقدس است و در قرآن چنین چیزی وجود ندارد؛ همچنین هر شخصی که مؤید به روح الهی باشد و عمل خیر انجام دهد، از دیدگاه قرآن نبی نیست.

## ۵- پیامبران و دیگران

### ۵-۱- پیامبران و پادشاهان

یهودیان معتقدند که رئیس حقیقی حکومت خداوند است. در کتاب اشعیا آمده است:

«خداوند پادشاه و رهبر ماست، او از ما مراقبت خواهد کرد و ما را نجات خواهد

داد. [ اشعیا ۳۳ : ۲۲ ]

هنگامی که سموئیل پیر شده بود، مردم از او درخواست نمودند که پادشاهی برای آنان تعیین کند، سموئیل برای کسب تکلیف به حضور خداوند رفت. خداوند در پاسخ او گفت که طبق درخواست مردم عمل کن. سموئیل نیز «شائول» را انتخاب کرد و او را برای نبوت تدهین نمود و طبق پیشگویی سموئیل، او نیز نبوت کرد. [اول سموئیل ۱۰ : ۲، ۱۰ و ۹] در عهد عتیق رابطه‌ای که پیامبران با پادشاهان داشتند، گاه مشاور و راهنما بودند و همکاری می‌کردند و زمانی نیز سخت پرخاش داشتند و در برابر همه دستگاه می‌ایستادند؛ نظیر ارمیا که با بت پرستی مبارزه کرد و در مقابل پادشاه یهودا ایستاد. [نحمیا ۱ : ۱۸] زمانی انبیا در دربار پادشاهان بودند، نظیر «نحمیا» که شراب‌دار و ساقی خشایارشا پادشاه ایران بود [نحمیا، باب ۹ و ۱۰؛ بی‌ناس، ۱۳۷۵، ص ۵۳۷] و از جانب او مأمور ساختن معبد اورشلیم گردید و از طرف پادشاه نیز به فرمانداری «یودا» منصوب شد. همچنین «عزرا» که در طریق تجدید روحانیت جامعه یهود بسیار تلاش کرد. [نحمیا، باب ۹ و ۱۰؛ بی‌ناس، ۱۳۷۵، ص ۵۳۷]

در قرآن نیاز به پادشاه، شرح حال پادشاهان، نبی‌های درباری و موظف، نبی‌های مشاور و ساقی پادشاه و همکاری انبیا با پادشاهان نیامده، ولی در کتاب مقدس این مطالب به طور مفصل آمده است. *گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

#### ۶- مدرسه‌های پیامبری

کتاب مقدس از این مدرسه‌ها سخن گفته و شاگردانش را «پسران انبیا» خوانده. اولین بار سموئیل این مدرسه‌ها را تأسیس کرد [اول سموئیل ۱۹ : ۱۹-۲۴] و بعد از او ایلیا [دوم پادشاهان ۲ : ۲؛ ۱۵ : ۲ و ۵] و الیشع [همان ۴ : ۳۸] مدرسه‌هایی تأسیس کردند. رؤسای این مدارس را «پدر» [اول سموئیل ۱۰ : ۱۲] و «آقا» [دوم پادشاهان، با ۱۰] می‌خواندند. در این مدارس تفسیر تورات و موسیقی و شعر تعلیم می‌دادند. از این رو غالباً انبیا شعر و موسیقی را می‌شناختند؛ [خروج ۱۵ : ۱۲] به گونه‌ای که الیشع نبی درخواست نوازنده‌ای می‌کند و بعد از نواختن موسیقی کلام خدا بر او نازل می‌گردد. [دوم پادشاهان ۳ : ۱۵] در

عهد عتیق استقرار روح الهی بر انسان همراه با آوای موسیقی بوده است. [ اول سموئیل ۶-۵:۱۰ ]

این موضوعات در قرآن وجود ندارد و از اختصاصات کتاب مقدس است.

#### ۷- پیامبران زن

در عهد عتیق پیامبری اختصاص به مردان نداشته، بلکه زنان نیز «نبیّه» خوانده شده‌اند. انبیای مرد اسرائیل «پدر» و پیامبران زن نیز «مادر اسرائیل» خوانده شده‌اند. آنان عبارتند از: «ساره» [ پیدایش ۲۱: ۲ به بعد ] زوجه ابراهیم، «میرام» (مریم) خواهر موسی، [ خروج ۱۲: ۱۵ ] «دבורه» [ داوران ۴: ۴ و ۷: ۵ ]، «حنه» مادر سموئیل نبی [ اول سموئیل، باب اول ] و «حلدّه» [ دوم پادشاهان ۱۴: ۲۲ ] زوجه آبشالوم خیاط دربار. پیامبران زن از اختصاصات کتاب مقدس است و در قرآن چنین چیزی وجود ندارد.

#### ۸- انبیای دروغین

کتاب مقدس از انبیای دروغین سخن می‌گوید؛ افرادی که با حدس و تخمین سخنانی می‌گفتند تا دستمزدی بگیرند و در جامعه به فسق و فجور و گناه پردازند. آنان افرادی زناکار [ ارمیا ۲۳: ۲۳ و ۲۳: ۲۹ ] و دائم الخمر [ اشعیا ۲۸: ۷ ] بودند. ظالمان را تقویت و نام خدا را فراموش کرده [ تثنیه ۱۳: ۷-۱۱ ] و مردم را گمراه می‌کردند. [ ارمیا ۲۳: ۱۳ و ۳۲ ] کتاب مقدس جزای آنان را مرگ [ تثنیه ۱۳: ۱-۷ ]، اسیری، تبعید و دفن [ ارمیا ۲۰: ۶ ] در سرزمین بیگانه قرار داده است. همچنین گفته است فراراهشان تاریکی و لغزندگی [ ارمیا ۱۵: ۲۳ ] و سرانجامشان عار و رسوایی جاودانی است [ ارمیا ۲۳: ۴۰ ] و نامشان از دفتر خاندان اسرائیل پاک خواهد شد. [ حزقیال ۹: ۱۳ ] همچنین در کتاب مقدس معیار و ملاک تشخیص انبیای حقیقی از انبیای دروغین وجود دارد که عبارت است از: دعوت انبیا به خداپرستی [ تثنیه ۱۳: ۱-۶ ]، در صورتی که به پرستش خدایان دعوت کنند، از انبیای دروغین می‌باشند.



در قرآن این موضوعات وجود ندارد، زیرا مدعیان باطل از دیدگاه او نبی نیستند.

### ۹- تعالیم انبیا

۹-۱- توحید: مهمترین و بزرگترین هدف انبیای الهی یکتاپرستی بوده است. خداوند در ده فرمان به موسی گفته است:

«تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد، هیچ گونه بتی به شکل حیوان یا پرنده یا ماهی برای خود درست نکن! در برابر آنها زانو نزن و آنها را پرستش نکن!» [خروج ۲۰: ۳ و ۴]

در عهد قدیم آمده است افرادی که از توحید تخلف نمایند، مجازات می شوند و مجازاتشان کشتن و سنگسار نمودن آنهاست. [تثنیه ۱۳ و ۱۷: ۲-۶]

از دیدگاه عهد جدید در عین اینکه خدا یکی است، سه تا می باشد و روح القدس و عیسی نیز خدا هستند.

در قرآن آمده است که همه انبیا بدون استثناء مردم را به توحید و دوری از شرک و بت پرستی دعوت کرده اند. [النحل / ۳۶؛ الانبیاء / ۲۵]

۹-۲- دعوت به معاد

یکی دیگر از تعالیم انبیا، دعوت به معاد و جهان پس از مرگ است. این موضوع در عهد قدیم نیامده است ولی عهد جدید اشارات زیادی به آن کرده است. [دوم قرنتیان ۴: ۱۳-۱۴؛ لوقا ۲۰: ۲۷ به بعد؛ متی ۲۲: ۲۳]

آیات زیادی در قرآن به این مسأله اشاره می کند.

### ۹-۳- عدالت اجتماعی

یکی دیگر از تعالیم انبیا برپایی عدالت بوده است. آنها با مفاسد اجتماعی مبارزه می کردند تا عدالت و قسط را در جامعه حاکم کنند. قرآن می فرماید:

«لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط»

[ الحديد/ ۲۵ ]

«براستی (ما) پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم، تا مردم به انصاف برخیزند.»  
قرآن از قول حضرت شعیب علیه السلام می فرماید:

[ هود/ ۸۸ ]

«ان ارید الاّ الاصلاح ما استطعت»

«بلکه تا بتوانیم مقصود اصلاح امر شماست.»

در کتاب مقدس برپایی عدالت اجتماعی از سوی انبیا وجود دارد و در شریعت موسی و ده فرمان او قوانین و دستورهایی در این زمینه یافت می شود. [تثنیه، بابهای ۱۳-۲۴]

۹-۴- عبودیت

قرآن اشاره کرده است که هدف از خلقت انسانها پرستش و عبودیت است.

[ الذاریات/ ۵۶ ]

«و ما خلقت الجن و الانس الاّ ليعبدون»

«جن و انس را نیافریدیم جز برای آنکه مرا پرستند.»

موضوع عبودیت و پرستش خداوند در عهد قدیم و عهد جدید به طور مکرر آمده

است. [مزمور ۱۰۵: ۶؛ ۱۴۵: ۱-۲]

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۹-۵- تعلیم کتاب و حکمت

قرآن می فرماید:

«ربنا و ابعث فیهم رسولا یتلوا علیهم آیاتک و یعلمهم الکتاب و الحکمة

[ البقره/ ۱۲۹ ]

و یرزقهم»

«پروردگارا، در میان آنان، فرستاده ای از خودشان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان

بخواند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه شان کند.»

در قرآن آمده است که یکی از تعالیم عیسی علیه السلام حکمت است:

[ و لما جاء عیسی بالبینات قال قد جئتکم بالحکمة ] [ الزحرف/ ۶۳ ]

«و چون عیسی دلایل آشکار آورد، گفت: براستی برای شما حکمت آوردم.»

در معنای حکمت علامه طباطبایی می‌گوید:

«مراد از آن معارف الهی است، از قبیل عقاید حقه و اخلاق فاضله.» [یوحنا ۴:۲۰؛

لوقا ۶:۱۲؛ اعمال رسولان ۲۴:۱۴]

علامه طبرسی معتقد است که حکمت، علم و دانش است مربوط به آنچه در امور

دین و دنیا عمل می‌شود یا اجتناب می‌گردد. [طبرسی، ۱۳۵۰، ص ۷]

در کتاب مقدس اگرچه تعلیم کتاب و حکمت وجود دارد، ولی همانند قرآن بدان

تصریح نشده است.

#### ۹-۶- تزکیه و مسائل اخلاقی

آیات زیادی از قرآن اشاره به تزکیه و تهذیب نفس و تقوی نموده است. در عهد عتیق

نیز آمده است که حضرت موسی (ع) مسائل اخلاقی را برای مردم بیان می‌کردند؛ از

قبیل: وفای به عهد، اجتناب از دروغ‌گویی و سخن‌چینی، تواضع و فروتنی، نفی تکبر،

دستگیری از ناتوانان و مطالبی از این نوع که به طور مکرر در کتابهای تثنیه، لاویان و

خروج آمده است.

عهد جدید نیز مردم را به تزکیه و تهذیب نفس فرا می‌خواند. [غلاطیان ۵:۱۶؛ افسسیان

۳:۵؛ اول تیموتائوس ۵:۲۲؛ تیطوس ۱:۱۵]

#### ۱۰- نتیجه:

۱- قرآن و کتاب مقدس در تعریف واژه نبی دارای اشتراک و اختلاف هستند. انبیای

الهی از دیدگاه آن دو، اشخاصی بوده‌اند که به وسیله خدا برگزیده شده و معارفی را

تحت عنوان وحی دریافت کرده، به مردم ابلاغ نموده‌اند. اختلاف این دو کتاب در این

است که واژه «نبی» در عهدین دارای عمومیتی است که افراد مختلفی را در بر می‌گیرد،

در حالی که قرآن واژه نبی را فقط به شخص برگزیده الهی اطلاق می‌کند.

- ۲- انتخاب نبی در قرآن و عهدین برحسب مشیّت و اراده خداوند است. خداوند خواست خویش را به وسیله پیامبران به انسانها ابلاغ می نماید. [البقره/۲۱۳؛ الانعام/۸۷؛ تثنیه ۱۸: ۱۸-۱۹] ولی عهد قدیم به انتخاب نبی از جانب نبی دیگر و انتقال روح نبوت از شخصی به شخص دیگر معتقد است. [اول پادشاهان ۱۹: ۱۶؛ اعداد ۱۱: ۱۶-۱۷]
- ۳- نبوت در کتاب مقدس دائمی و همیشگی نیست [ابن میمون، ...، ص ۴۰۴] در حالی که از دیدگاه قرآن شخص نبی برای همیشه واجب الاطاعه است. [النساء / ۶۴]
- ۴- قرآن و کتاب مقدس هر دو معتقدند که تعداد انبیا زیاد است، با این تفاوت که در قرآن تنها نام ۲۵ نفر از آنان آمده است، اما در کتاب مقدس اسامی بیشتری از انبیا ذکر شده است.
- ۵- در قرآن و عهدین آمده است که انبیا دارای درجات متفاوت هستند. [البقره/۲۵۲؛ تثنیه ۵: ۵؛ اعداد ۵: ۲۳؛ اشعیا ۱۹: ۸] تعبیر اولوالعزم به قرآن اختصاص دارد. [الاحقاف/۳۵] در عهد قدیم نبی برتر فقط در مورد موسی علیه السلام آمده است.
- ۶- الزامی بودن اطاعت از انبیا در کتاب مقدس و قرآن آمده است. [تثنیه ۱۸: ۱۵ و ۱۹؛ النساء/۶۴] اما در عهد قدیم مشروط بر این است که دعوت به پرستش خدایان نکند. [تثنیه ۱۳: ۱۷-۱۸؛ ۲۰: ۱۸]
- ۷- مراتب وحی در قرآن و عهد قدیم از نقاط مشترک است. [اعداد ۸: ۱۲، ۷: ۸-۹؛ الشوری/۵۲]
- ۸- ارتباط انبیا با پادشاهان و شرح حال آنها و همکاری یا ستیز انبیا با پادشاهان، از اختصاصات کتاب مقدس است. [نقل از اول و دوم پادشاهان کتاب مقدس]
- ۹- مدرسه های پیامبری و تعلیم شعر و موسیقی از اختصاصات کتاب مقدس است. [اول سموئیل ۱۹: ۱۹-۲۴؛ پیدایش ۲: ۲۱]
- ۱۰- پیامبران زن فقط در کتاب مقدس آمده است. [اول سموئیل ۱۹: ۱۹-۲۴؛ پیدایش ۲: ۲۱]
- ۱۱- تعالیم انبیا در قرآن و کتاب مقدس از جمله مشترکات است. [الجمعة/۲؛

الحدید/۲۵؛ الانبیاء/۲۵؛ نشیبه بابهای ۱۳-۱۴] بجز اینکه در عهد قدیم ذکرى از قیامت نشده است و قرآن فقط به تعلیم کتاب و حکمت به طور صریح و مکرر اشاره کرده است.

### فهرست منابع :

- ۱- قرآن کریم با ترجمه مهدی فولادوند
- ۲- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۳۷۱ ق): معجم مقاییس اللغة، دارالاحیاء التراث العربی قاهره.
- ۳- ابن کمونه، سعد بن منصور (۱۹۶۷ م): تنقیح الابحاث للملل الثلاث، مطبوعات جامعه کالیفورنیا.
- ۴- ابن منظور (۱۴۰۸ ق)، لسان العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
- ۵- ابن میمون، موسی (۱۹۷۴ م): دلالة الحائرین، تحقیق استاد دکتر حسین آتای، دانشکده الهیات دانشگاه آنکارا بیروت.
- ۶- آشتیانی، جلال الدین (۱۳۶۸)، الف: تحقیقی در دین یهود، چاپ دوم، نشر دانش، تهران.
- ۷- آشتیانی، جلال الدین (۱۳۶۸)، ب: تحقیقی در دین مسیح، نشر نگارش، تهران.
- ۸- بی ناس، جان (۱۳۷۵): تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ هشتم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۹- رازی، فخرالدین محمد (۱۴۱۵ ق): الکبیر و مفاتیح الغیب، دارالفکر الطباعة، بیروت و النشر و التوزیع.
- ۱۰- الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد المعروف (۱۳۹۲ ق): المفردات فی غریب القرآن، المكتبة المرتضویه تهران.
- ۱۱- رامیار، محمود (۱۳۵۰): نبوت اسرائیلی، نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد، شماره ۲ و ۳ و ۴.

- ۱۲- طباطبایی، استاد علامه سید محمد حسین (۱۳۶۳): *تفسیر المیزان* چاپ سوم، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۳ ق.
- ۱۳- طبرسی، شیخ ابوالفضل بن الحسین (۱۳۵۰): *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، گروه مترجمان تهران، انتشارات فراهانی، تهران.
- ۱۴- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۵ ق): *العین*، دارالهجرة، قم.
- ۱۵- مصباح، محمد تقی (۱۳۷۵): *راهنماشناسی*، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم.
- ۱۶- مطهری، مرتضی (۱۳۵۷): *مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی*، انتشارات صدرا، قم.
- ۱۷- نصری، عبدالله (۱۳۶۵): *مبانی رسالت انبیا، جهاد دانشگاهی*، تهران.
- ۱۸- کتاب مقدس (۱۹۹۵ م) ترجمه تفسیری شامل عهد عتیق و عهد جدید انگلستان، انجمن بین المللی کتاب مقدس.
- ۱۹- گروهی از نویسندگان فرانسوی (۱۹۸۶ م): *معجم اللاهوت الکتابی*، گروهی از مترجمان عربی زبان، دارالمشرق، چاپ دوم، بیروت.
- ۲۰- ویل دورانت (۱۳۶۵): *تاریخ تمدن*، گروه مترجمان، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران.
- ۲۱- ویلسن، کریستی (۱۳۱۳ ش): *بشارت*، مطبعه بروخیم، تهران.
- ۲۲- هاکس، جیمز (۱۳۷۷): *قاموس کتاب مقدس*، انتشارات اساطیر، تهران.
- منابع انگلیسی:

- 1- *The Encyclopedia Americana*, (1962), Printed in the U.S.A.
- 2- Jams Hastings (1908), *the Encyclopedia of Religion and Ethidecs*; New york edition.
- 3- Mircea Eliada (1981); *The Encyclopedia of religion*; editor in chliief, new york.